

استراتژی‌های ملت‌سازی و توسعه ناموزون در ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۹

علیرضا رحیمی*

چکیده

این مقاله، رابطه میان استراتژی‌های ملت‌سازی و توسعه نامتوازن منطقه‌ای در ایران را در دوره‌های پهلوی و جمهوری اسلامی با طرح این پرسش که استراتژی‌های ملت‌سازی چه تأثیری بر نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران داشته‌اند؟ مورد بررسی قرار داده است. فرضیه مقاله این است که به‌رغم سرشت متفاوت استراتژی‌های ملت‌سازی در دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی، هر دوی این استراتژی‌ها در ایجاد درجه‌هایی از توسعه نامتوازن منطقه‌ای در ایران نقش داشته‌اند. یافته‌های حاصل از این مطالعه که به روش تبیین علی مورد پردازش قرار گرفته‌اند، حاکی از این است که از میان مؤلفه‌ها و عناصر استراتژی ملت‌سازی در دوره‌های یادشده، عناصر مشترک مهمی مانند تمرکزگرایی سیاسی و اقتصادی و سیاست اصلاحات از بالا در ایجاد توسعه نامتوازن مؤثر بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ملت، دولت ملی، ملت‌سازی، دولت ضعیف، توسعه ناموزون.

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیستم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۶ • شماره مسلسل ۷۸

مقدمه

چندپارگی‌های قومی و مذهبی یکی از دلایل شکنندگی اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی در جوامع مختلف به‌ویژه در کشورهای در حال گذار هستند؛ چون تعلقات و منافع برآمده از هویت‌های متفاوت قومی و مذهبی، اسباب تقابل این هویت‌ها در عرصه کشاکش اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را فراهم می‌آورد و در اثر کنش‌های هم‌افزای حاصل از فرایندهای تقابلی، چرخه‌ای فزاینده از هم‌گسیختگی اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود. به همین علت است که بسیاری از حکومت‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق به‌کارگیری استراتژی‌های ملت‌سازی، بر این روند تقابلی پیروز شده و با ایجاد تعلقات ملی، شکاف‌های قومی و مذهبی را غیرفعال کنند. استراتژی‌های ملت‌سازی که با هدف تضعیف شکاف‌های قومی و مذهبی طراحی شده‌اند، موجد پیامدهایی هستند که به دلیل تأثیرگذاری بنیادی‌شان بر زندگی افراد و گروه‌های اجتماعی، شایسته بررسی و مطالعه‌اند. این استراتژی‌ها بسته به شاخصه‌ها و مؤلفه‌های وجودی‌شان و همچنین، میزان تناسب آنها با ویژگی‌ها و شرایط جامعه هدف، مدارج متفاوتی از کامیابی و ناکامی را در کشورهای مختلف رقم زده‌اند. بنابراین، بازشناسی توفیق‌ها و شکست‌های این عرصه از یکدیگر و شناسایی علل و عوامل آنها به‌منظور تصحیح راهکارهای نامناسب، ایجاد انسجام ملی و کاهش تهدیدهای امنیت ملی اهمیت راهبردی دارند.

از همین منظر، مطالعه استراتژی‌های ملت‌سازی در ایران نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. چون تعدد شکاف‌های قومی، دودمانی، زبانی و مذهبی یکی از ریشه‌های تنش‌های اجتماعی و سیاسی و از خاستگاه‌های تهدید امنیت ملی در ایران بوده است، دولت‌های ملی مدرن در ایران کوشیده‌اند تا از طریق فرایندهای ملت‌سازی، این شکاف‌ها را تضعیف کرده و مانع فعالیت آنها شوند. بنابراین، چه در دوران پهلوی (که دوره تکوین دولت ملی در قالب مدرن آن در ایران است) و چه در دوره جمهوری اسلامی، سیاست‌های کلانی برای این منظور پیگیری شده؛ که هرچند حاصل طرح‌ریزی مدون نبوده‌اند، اما چون برآمده از گفتمان مسلط بوده، از اصول و قواعد حاکم بر این گفتمان‌ها پیروی کرده و کردارها و خودفهمی‌های ویژه‌ای را ترویج کرده‌اند، می‌توان از آنها به‌عنوان استراتژی‌های ملت‌سازی این نظام‌های حکومتی تعبیر کرد. از سوی دیگر، در هر دو دوره یادشده شاهد شکل‌گیری نوعی توسعه ناموزون و نابرابری‌های

منطقه‌ای در ایران هستیم که با سیاست‌های کلان نظام‌های حکومتی یادشده در پیوند هستند. پیوند نابرابری‌های منطقه‌ای ایجادشده در ایران با سیاست‌های کلان حکومت‌ها، رابطه میان استراتژی‌های ملت‌سازی (به‌عنوان یکی از وجوه سیاست‌های کلان حکومتی) و توسعه ناموزون را به موضوعی قابل بررسی تبدیل کرده است. در این راستا، این مقاله با طرح این پرسش بنیادی که استراتژی‌های ملت‌سازی چه تأثیری بر نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران داشته‌اند؟ موضوع یادشده را در مرکز توجه خود قرار داده است.

اگر با توجه به شواهدی نظیر غلبه تعلقات قومی بر تعلقات ملی و ظهور و بروز جنبش‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی گریز از مرکز، ناکارآمدی استراتژی‌های ملت‌سازی در ایران را به‌عنوان مفروض در نظر بگیریم، آنگاه در پاسخ به پرسش بالا، این فرضیه قابل ارائه است: «به‌رغم سرشت متفاوت استراتژی‌های ملت‌سازی در دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی، هر دوی این استراتژی‌ها در ایجاد درجه‌هایی از توسعه نامتوازن منطقه‌ای در ایران نقش داشته‌اند». ترجیح گرایش‌های قومی بر علقه‌های ملی و ظهور جنبش‌های گریز از مرکز در طول تاریخ ایران مدرن، مسائلی هستند که مورد بررسی قرار خواهند گرفت و بر محور آنها، پیامدهای استراتژی‌های ملت‌سازی در ایران تشریح و فرضیه ارائه‌شده مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. چون بر پایه این فرضیه، میان استراتژی‌های ملت‌سازی و شکل‌گیری توسعه ناموزون منطقه‌ای در ایران نوعی رابطه علت و معلولی برقرار است (البته به‌عنوان یکی از علت‌ها) این پژوهش روش «تبیین علی» را برای بررسی آن مناسب دانسته است.

در این مقاله تلاش شده توالی مباحث به شیوه‌ای باشد که بنیان‌های نظری، زمینه‌های تاریخی - عینی، مبانی اجتماعی و پیامدهای اجرایی سیاست‌ها را دربرگیرد. از این‌رو، ابتدا روش پژوهش و مفاهیم کلیدی (ملت، دولت ملی، توسعه ناموزون و استراتژی‌های ملت‌سازی) توضیح داده می‌شوند. سپس، ضمن اشاره‌ای کوتاه به مسائل مرتبط با دولت‌های ملی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، ریشه‌ها و روندهای شکل‌گیری دولت ملی در ایران و استراتژی‌های پیگیری‌شده در دوره‌های پهلوی و جمهوری اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرند. پس از آن، موضوع توسعه ناموزون در ایران و ویژگی‌های آن در دوره مورد مطالعه تشریح

می‌شود. در نهایت نیز به تأثیر علی استراتژی‌های ملت‌سازی بر توسعه ناموزون منطقه‌ای در ایران پرداخته می‌شود.

الف. روش پژوهش

همان‌گونه که پیش‌تر توضیح داده شد، این پژوهش درصدد است تا از روش تبیین علی برای توضیح رابطه میان استراتژی‌های دولت-ملت‌سازی با نابرابری‌های منطقه‌ای استفاده کند. سازوکارهای علی، اساس تبیینی روش علی هستند. سازوکار علی عبارت از سلسله حوادثی است که علت را به معلول پیوند می‌زند. این پیوند می‌تواند بر اثر یک سازوکار علی مستقیم (بی‌واسطه) بوده و یا در نتیجه یک سازوکار علی غیرمستقیم و باواسطه باشد. علت و معلول تنها به شرطی با یکدیگر پیوند علی خواهند داشت که قوانین علی، علت را به معلول ربط دهند. بنابراین، سازوکار علی عبارت از رشته‌ای از حوادث است که از نظمی قانون‌وار ریشه گرفته و از علت شروع و به معلول ختم می‌شود (لیتل، ۱۳۷۳: ۲۳). این زنجیره را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:

$$C \longrightarrow c1 \longrightarrow c2 \longrightarrow c3 \longrightarrow E$$

سازوکارهای پیونددهنده علت و معلول در رفتار معنی‌دار و آگاهانه افراد ریشه دارند و متضمن عواملی مانند اختیار عاقلانه امور، تأثیر هنجارها و ارزش‌ها در تصمیم‌گیری و داوری فاعلان، تأثیر ساختارهای نمادین بر رفتار افراد، نحوه اعمال محدودیت از سوی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی بر گزینش‌گری افراد و غیره هستند (لیتل، ۱۳۷۳: ۲۴). اگر در نظر داشته باشیم که استراتژی‌های ملت‌سازی و نابرابری‌های منطقه‌ای از شاخصه‌های معینی برخوردارند، کاربرد روش علی در این مقاله، شاخصه‌های استراتژی‌های دولت-ملت‌سازی را با شاخصه‌های نابرابری‌های منطقه‌ای از طریق یک نظم قانون‌وار علی مرتبط خواهد کرد.

شاخصه‌های استراتژی‌های ملت‌سازی ← ق ۱ ← ق ۲ ← شاخصه‌های توسعه ناموزون

ب. مفاهیم کلیدی

چون الزامات مفهوم‌شناختی در دست‌یابی به برداشت مناسب‌تر از این مطالعه راه‌گشاست، پیش از آغاز بحث، مروری کوتاه بر مفاهیم اصلی مورد استفاده قرار گرفته، یعنی «ملت»، «دولت ملی»، «دولت ضعیف»، «استراتژی‌های ملت‌سازی» و «توسعه ناموزون»، صورت خواهد گرفت.

۱. ملت

مراد از مفهوم «ملت»، اجتماعی کلان از افراد دارای اساطیر مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ عمومی مشترک، وطن مشترک، حقوق و تعهدات مشترک و اقتصاد واحد است که ممکن است تک‌پایه یا چندپایه باشد؛ یعنی از یک قوم یا از چندین قوم تشکیل شده باشد (عالم، ۱۳۷۷: ۱۵۵).

۲. دولت ملی

دولت ملی شکل خاصی از دولت‌سازی است که مشروعیت خود را از اعمال حاکمیت به نام یک ملت در واحد سرزمینی دارای حاکمیت کسب می‌کند و دارای حق انحصاری اعمال اقتدار مشروع در آن سرزمین مشخص است. دولت‌های ملی پدیده‌ای مدرن هستند که عقلانی‌شدن ساختارهای گوناگون اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، آن را از ساختارهای سیاسی پیشین مانند امپراطوری‌ها و حکومت‌های قبیله‌ای متمایز می‌کند.

۳. ملت‌سازی

در جوامع چندفرهنگی، ملت‌سازی رهیافتی جامع برای تخفیف یا مدیریت تضادهای اجتماعی (شکاف‌های قومی، مذهبی، نژادی و غیره) است که به‌طور کلی بر محورهایی مانند بازسازی قانونی، ایجاد اقتدار (قدرت مشروع)، ایجاد امنیت و ثبات و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت تمرکز دارد (Reimer, 2005: 376) و از طریق ابزارهای گوناگون آموزشی، اقتصادی، نظامی و غیره

صورت می‌گیرد. هدف این رهیافت، گذر از دولت‌های ملی ضعیف (به لحاظ انسجام سیاسی و اجتماعی) به سمت دولت‌های قوی و دارای انسجام اجتماعی و سیاسی است.

۴. استراتژی‌های ملت‌سازی

هدف از استراتژی‌های ملت‌سازی، ایجاد هویت ملی یکپارچه به منظور گذار از هویت‌های اولیه (هویت‌های قومی، مذهبی و غیره) است تا با کاهش تفاوت‌ها، زمینه اختلاف‌های سیاسی و اقتصادی بر پایه ملاک‌های قومی کم‌اثر شوند. با رجوع به سوابق تاریخی موجود در زمینه سیاست‌ها و برنامه‌های کشورهای مختلف برای ملت‌سازی، پنج نوع استراتژی عمده در این مورد قابل شناسایی هستند:

هماندسازی^۱: هدف از همانندسازی، ایجاد جامعه‌ای متجانس و همگن با ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی اقوام مختلف است تا از این طریق تفاوت‌ها و تمایزها را کاهش داده شده و جامعه‌ای همسان و بدون تفاوت‌های قومی پی‌ریزی شود (زندى، ۱۳۸۱: ۱۶۳). همانندسازی‌های فرهنگی، ساختاری، رفتاری، هویتی، مدنی، مادی و ایستاری، روش‌های گوناگونی هستند که در فرایند ملت‌سازی از طریق همانندسازی مورد استفاد قرار می‌گیرند. از میان آن‌ها، همانندسازی ساختاری و فرهنگی دو نوع رایج به‌شمار می‌روند. همانندسازی فرهنگی بر روندهای منوط به پیروی از ویژگی‌های فرهنگی مسلط مانند زبان، مذهب و ویژگی‌های رفتاری اشاره دارد، ولی همانندسازی ساختاری در دو سطح نخستین و پسین قابل پی‌گیری است. در سطح نخستین، تلفیق گروه‌های قومی از طریق تعاملات متداخل اجتماعی (باشگاه‌ها، احزاب، ازدواج و غیره) مدنظر است و در سطح پسین، ایجاد فرایندهای برابری‌جویانه در دست‌یابی به قدرت، ثروت، آموزش، بهداشت و غیره مورد توجه است (زندى، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

الگوی دموکراتیک (تکثرگرایی فرهنگی): در این روش، ضمن پذیرش و حفظ تفاوت‌های قومی، زبانی و نژادی، تلاش می‌شود تا از طریق ایجاد ضوابط مورد پذیرش تمامی اقوام و ملیت‌ها و مجموعه یکسانی از ارزش‌ها، شکاف‌ها و تفاوت‌ها مدیریت شده

1. Assimilation

و وفاداری گروه‌ها به نظام سیاسی مشترک حفظ شود. از این طریق، گروه‌های قومی تبدیل به گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی و سیاسی می‌شوند که بر سر منابع اقتصاد و سیاسی با یکدیگر رقابت می‌کنند (زندى، ۱۳۸۱: ۱۶۵). سوئیس، بلژیک و کانادا مثال‌هایی در این زمینه هستند. در این الگو، فرایند ملت‌سازی نه از روش کاهش تفاوت‌های هویتی، بلکه از طریق ایجاد وفاداری به نظام سیاسی و سرزمین واحد با خلق ارزش‌ها و ضوابط مشترک میسر می‌شود.

تکثرگرایی نابرابر: این استراتژی مختص دولت‌های امپریال یا دولت‌های چندملیتی که در آن یکی از ملل تشکیل‌دهنده بر ساختار دولت مسلط است؛ مانند پنجابی‌ها در پاکستان و یا تونس‌ها در برون‌دی (بوزان، ۱۳۸۹: ۹۸) است که در آن قوم یا ملت مسلط از طریق استیلا بر منابع قدرت و ثروت درصدد چیرگی دائمی بر ساختار دولت است و رویکرد آن نسبت به اقوام و ملت‌های تحت سلطه، رویکردی بهره‌کشانه و مبتنی بر استعمار داخلی است.

وحدت در پراکندگی: این استراتژی را به یک بیان می‌توان تلفیقی از استراتژی‌های اول و دوم دانست. در این الگو، ضمن احترام به تفاوت‌های قومی، زبانی و نژادی، تلاش می‌شود تا با برجسته‌سازی و تقویت ارزش‌ها و شاخصه‌های هویتی مشترک (سابقه تاریخی مشترک، ارزش‌های فرهنگی و مذهبی مشترک و غیره) و به موازات آن بهره‌گیری از روش‌های برابری جویانه و ایجاد تعاملات متداخل اجتماعی، احساس تعلق ملی را ارتقا داده و تعارض آن با هویت‌های سنتی را از میان بردارند. این روش بیشتر مناسب کشورهای چندپایه یا چندملیتی است که میزان قابل‌اعتنایی از زمینه‌های مشترک تاریخی و فرهنگی میان اقوام و ملت‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها وجود دارد.

استراتژی‌های معطوف به جهانی‌شدن اقتصاد و سیاست: برخی آرای متأخر با توجه به تحولات اقتصادی و سیاسی کنونی و آنچه امروزه از مفهوم شهروند برداشت می‌شود، رویکرد جدیدی به موضوع ملت‌سازی داشته‌اند. این رویکرد بر این باور است که در جهان کنونی ۵ نیروی هم‌افزا در راستای تضعیف وفاداری شهروندان به دولت‌های ملی عمل می‌کنند که عبارتند از ۱. نقد شهروندی اجتماعی: که مبتنی بر تأکید نوین بر حق مشارکت سیاسی است و حق شهروندان در برخورداری از سلامت، امنیت اجتماعی، آموزش و غیره را پیش‌شرط ضروری

مشارکت سیاسی می‌داند؛ ۲. جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن؛ ۳. جهانی شدن سیاست و افزایش نقش تحولات فراملی؛ ۴. ظهور دوباره تعلقات فروملی در نتیجه جهانی شدن، که ناشی از تضعیف سرسپردگی‌های مدنی و ملی و جستجوی هویت‌های جانشین است؛ و ۵. ظهور «شهروند مصرف‌کننده» که خود را بر مبنای بازار و نه بر مبنای شهروندی تعریف می‌کند و هرچند در عصر ارتباطات سایبری می‌تواند عموم شهروندان را شامل شود، ولی بیشتر متوجه نخبگان اقتصادی است که منافع اقتصادی‌شان راهنمای تعلقات‌شان در گستره جهانی شده اقتصاد است (Bottery, 2003: 104).

۵. توسعه ناموزون

برای برخورداری از تلقی بهتر از مفهوم توسعه ناموزون، ابتدا باید درک مناسبی از مفهوم توسعه داشت. همان‌طور که «مایکل تودارو» اشاره کرده است، «توسعه را باید جریانی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است» (تودارو، ۱۳۸۲: ۲۳). از این‌رو، می‌توان مفهوم توسعه را به صورت «ارتقاء مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر» تعریف کرد. با این وصف، توسعه ناموزون حکایت از شکاف میان درجه توسعه یک منطقه از یک کشور نسبت به منطقه دیگر با توجه به ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این امر دارد. به عبارت دیگر، توسعه ناموزون ناظر به عواملی نظیر شرایط طبیعی و جغرافیایی، ویژگی‌های جمعیتی، ساختار برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و جهت سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی است که برای برخی مناطق یک کشور درجه‌هایی از توسعه‌یافتگی و برای برخی دیگر درجه‌هایی از توسعه‌نیافتگی (به نسبت مناطق توسعه‌یافته‌تر) را به بار می‌آورد (مقصودی، ۱۳۷۸: ۷۲). بنابراین، اگر تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی توسعه را در نظر داشته باشیم، آنگاه شاخص‌های اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، فرهنگی، سیاسی و غیره معیار تمیز مناطق توسعه‌یافته‌تر از مناطق گرفتار در مدارهای توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی خواهد بود.

ج. استراتژی‌های ملت‌سازی در ایران

الگوهای ملت‌سازی پس از مشروطه را می‌توان به دو به دوره تفکیک کرد. استراتژی ملت‌سازی در دوره پهلوی برگرفته از الگوی همانندسازی بود که البته گرایش به همانندسازی فرهنگی و هویتی داشت و کمتر به همانندسازی ساختاری (به‌ویژه سطح برابری‌جویانه آن) توجه می‌کرد. این استراتژی با الهام از شیوه ملت‌سازی کمال آتاتورک در ترکیه و آموزه‌های ناسیونالیستی روشنفکران ملی‌گرای حزب تجدد (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۹) و در انطباق با گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی اتخاذ شد که درصدد بود تا جامعه ایران را از صورت‌بندی ماقبل سرمایه‌داری به صورت‌بندی سرمایه‌دارانه سوق دهد. عناصر این گفتمان را نظریه شاهی ایران، پاتریمونالیسم سنتی، توسعه و نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی، قانون‌گرایی و اشکالی از مردم‌گرایی تشکیل می‌داد و بر اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، تمرکز سیاسی، سکولاریسم، توسعه صنعتی و مدرنیسم فرهنگی تأکید داشت (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۸). از میان این عناصر، نوسازی به شیوه مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، تمرکز سیاسی، اقتدارگرایی، مدرنیسم فرهنگی و سکولاریسم، قرابت فراوانی با استراتژی ملت‌سازی اتخاذشده در این دوره داشت.

بنابراین، در این دوره، سنت، مذهب، قومیت‌ها، عشایر و گروه‌های سنتی به‌عنوان اغیار گفتمانی تلقی شدند. جنبش‌های محلی، فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی سرکوب شده و به پشتوانه درآمد‌های نفتی، دیکتاتوری سیاسی و ایجاد سیستم آموزشی و فرهنگی فراگیر تلاش شد تا ملتی یکپارچه و واحد جایگزین ساخت چندپاره قومی و فرهنگی ایران شود (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۹). تمرکز بر سطوح فرهنگی و هویتی استراتژی همانندسازی، اتخاذ روش‌های اقتدارگرایانه، بی‌توجهی به عناصر برابری‌جویانه همانندسازی ساختاری و مقاومت فرهنگی اغیار گفتمانی، عوامل عدم کامیابی این استراتژی بودند.

وقوع آشوب‌های دامنه‌دار و اقدامات واگرایانه و بی‌ثبات‌کننده ملهم از گرایش‌های قومی در فاصله سقوط رضاشاه تا تحکیم اقتدارگرایانه حکومت محمدرضاشاه در دهه ۱۳۳۰ و قیام آذربایجان و کردستان در دهه ۱۳۰۲ و تنش‌های جدایی طلبانه در خوزستان، بلوچستان، کردستان و نواحی ترکمن‌نشین مازندران (پس از سقوط رژیم پهلوی) نشان داد که رژیم

گذشته نتوانسته است گام‌های موثری در ایجاد و حفظ هماهنگی میان طوایف و اقوام کشور بردارد (رحیمی، ۱۳۹۴: ۱۵۰ و ۲۸۲). بر همین مبنا، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بازتاب علائق و ارزش‌های رو به افول جامعه سنتی بود که در معرض نوسازی از بالا قرار گرفته بود و با استقرار حاکمیت خود، گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک را محقق ساخت. برخی معتقدند عناصر اصلی این گفتمان شامل نظریه سیاسی شیعه، برخی از وجوه پاتریمونالیسم سنتی، برخی از عناصر مدرنیسم (مانند پارلمان)، نوعی مردم‌گرایی، اقتدار کارزمایی، انضباط اجتماعی و اخلاقی، تأکید بر ارزش‌های سنتی و مذهبی، کنترل فرهنگی، ضدیت با پلورالیسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم و سنت‌روشنگری غرب می‌شود (بشیری، ۱۳۸۲: ۶۹).

با توجه به این عناصر، سیاست ملت‌سازی در جمهوری اسلامی دارای چند ویژگی بنیادی است؛ اول، جنبه قانون‌گذاری که مبتنی بر تساوی حقوق تمامی افراد جامعه، شناسایی تنوع قومی و امکان استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات، رسانه‌های گروهی و مدارس (در کنار زبان فارسی) بوده است؛ دوم، تلاش برای محرومیت‌زدایی و انجام فعالیت‌های عمرانی و خدماتی و گسترش ارتباطات (ازغندی و ملایی، ۱۳۹۰: ۱۵۳)؛ سوم، سیستم یکپارچه و متمرکز حکومتی؛ چهارم، تأکید بر دین اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری (اصل دوازدهم قانون اساسی) و زبان فارسی به‌عنوان عوامل وحدت‌بخش ملت ایران و استقرار نظام آموزشی بر پایه زبان واحد.

بررسی استراتژی ملت‌سازی جمهوری اسلامی بر پایه شاخص‌های همبستگی و یکپارچگی ملی (هویت ملی، حقوق شهروندی و همگرایی مرکزگرا) نشان‌گر برخی ناکامی‌ها در ایجاد هویت ملی منسجم و یکپارچه است. سرگردانی جامعه ایرانی میان مبانی هویت‌ساز خود یعنی هویت ایرانی، هویت اسلامی و هویت جهانی، در سیاست‌های هویتی جمهوری اسلامی نیز بازتاب داشته است. ظهور تراوش‌های گفتمانی متعدد از دوران فراگفتمان انقلاب اسلامی، که هر یک درصدد برجسته‌کردن برخی عناصر گفتمانی فراگفتمان مادر بوده‌اند (مانند گفتمان قبض و بسط انقلابی، گفتمان رشدمحور، گفتمان اصلاحات و مقاومت فرهنگی در برابر الگوهای ارائه‌شده) بیان‌گر ضعف جمهوری اسلامی در ایجاد پیوند منطقی و همه‌پذیر میان عناصر هویت‌ساز و پایه‌ریزی سیاست‌های هویتی بر اساس الگویی واحد و مورد اجماع بوده

است. حقوق شهروندی نیز با وجود شناسایی قانونی، دارای کاستی‌هایی چه از جنبه قوانین تفسیری و چه در رویکردهای عملی بوده است. کم‌توجهی به میراث باستانی ملت ایران به‌عنوان میراث مشترک تاریخی و یکی از عوامل وحدت‌بخش جامعه، از موارد دیگری است که همگرایی ملی در این دوره را از متأثر ساخته است. به‌طور کلی، می‌توان گفت استراتژی ملت‌سازی در دوره جمهوری اسلامی نوعی استراتژی تلفیقی بوده که عناصری از استراتژی‌های گوناگون ملت‌سازی را در خود جمع کرده است.

د. توسعه نامتوازن در دوره پهلوی

با وجود توجه برنامه‌های پنج‌گانه عمرانی (به‌ویژه از برنامه سوم به بعد) به برنامه‌ریزی منطقه‌ای که توسعه مناطق عقب‌مانده را مورد توجه قرار داده بود (سیف‌الدینی و پناهنده‌خواه، ۱۳۸۹: ۸۷، ۸۶ و ۸۵)، توسعه نامتوازن یکی از ویژگی‌های دوره پهلوی بود. این ناموزونی محصول سیاست‌های رشد‌محور مبتنی بر توسعه صنعتی بود که ریشه در نظریه رشد ناموزون داشت. نظریه رشد ناموزون توسط اقتصاددانانی چون هیرشمن، روستو، فلمینگ و سینگر به‌عنوان استراتژی برای توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه مطرح و مورد پردازش قرار گرفت. بر پایه این نظریه، تمرکز سرمایه‌گذاری در کشورهای کمتر توسعه‌یافته باید متوجه بخش‌های استراتژیک اقتصاد باشد و نه همه بخش‌های اقتصادی؛ چون در صورت توسعه بخش‌های استراتژیک، سایر بخش‌ها به‌طور خودکار و تحت فرایندی که از آن به‌عنوان «اثرهای ارتباطی»^۱ یاد می‌شود، توسعه پیدا خواهند کرد (Holz, 2010: 5). پیامد به‌کارگیری این استراتژی در ایران، توجه به بخش صنعت به‌عنوان بخشی بود که قابلیت دستیابی به نرخ رشد بالا را داشت. در نتیجه، نواحی و مناطقی مورد توجه قرار گرفتند که از پتانسیل لازم برای توسعه صنعتی (امکانات زیربنایی، بازار مصرف و نیروی کار ماهر) برخوردار بودند و سایر نواحی در انتظار اثرهای ارتباطی باقی ماندند. اما تجربه‌های کشورهای استراتژی رشد ناموزون را به‌کار بستند نشان داد که نظریه اثرهای

1. linkage effects

ارتباطی به دلیل بی توجهی به شرایط تاریخی، جغرافیایی و نهادی کشورهای مختلف، کارآیی لازم را نداشته است (Bianchi, 1998: 14).

بر اساس آمار و ارقام ارائه شده در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، توسعه نامتوازن ایران در این دوره قابل مشاهده است. برای این منظور آمار موجود ۱۰ استان براساس شاخص‌های سنجش نابرابری منطقه‌ای یعنی میزان اشتغال، درصد شهرنشینی، نرخ بی سواد، سرانه تخت بیمارستان، سرانه پزشک و دندانپزشک و میزان صنعتی بودن (زبردست و حقروستا، ۱۳۹۳: ۱۱۷) که نمایانگر چهاردسته شاخص‌های صنعتی، آموزشی، بهداشتی و رفاهی هستند، مورد مقایسه قرار گرفته است. نحوه گزینش استان‌های یادشده به این صورت بوده است که چهار استان فاقد ساخت اقلیت قومی (تهران، اصفهان، یزد و سمنان) با ۶ استان دارای ساخت قومی یعنی آذربایجان شرقی (آذری‌نشین)، آذربایجان غربی (کرد و آذری‌نشین)، کردستان (کردنشین)، ایلام (کردنشین)، کهگیلویه و بویراحمد (لرنشین)، سیستان و بلوچستان (بلوچ‌نشین) در مقایسه شرکت داشته‌اند. این گزینش به گونه‌ای بوده که پراکندگی ناحیه‌ای استان‌های مورد مقایسه قرار گرفته نیز تا حدودی رعایت شود (سیستان و بلوچستان در شرق، کهگیلویه و بویراحمد در نواحی مرکزی و ایلام و کردستان و آذربایجان غربی در نواحی مرزی غرب).

اطلاعات جمع‌آوری شده در جدول شماره ۱ که بر اساس آمار موجود سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ هستند^۱، آشکارا گویای ناموزونی توسعه در دوره پهلوی هستند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، درصد شهرنشینی (به‌عنوان یکی از شاخصه‌های توسعه که به‌ویژه مدنظر برخی مکتب‌ها نظیر مکتب نوسازی است) در استان تهران با سایر استان‌ها و همچنین، در میان استان‌های توسعه‌یافته‌تری چون اصفهان با استان‌های محرومی چون ایلام و سیستان و بلوچستان، از تفاوت فاحشی برخوردار است. برای نمونه، در حالی که درصد شهرنشینی در استان تهران ۹۱/۴ درصد گزارش شده است، این رقم برای استان‌های اصفهان و آذربایجان شرقی به ترتیب ۶۲/۹ و ۳۶/۸ و برای استان سیستان و بلوچستان ۱۴/۴ درصد است. مشابه

۱. به دلیل نبود آمار برخی استان‌ها در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ سال‌های مذکور به جهت دقت بیشتر مطالعه آماری انتخاب شده‌اند.

همین تفاوت در خصوص کارگاه‌های بزرگ صنعتی نیز وجود دارد. برای نمونه، درحالی‌که در تهران تعداد ۲۷۹۶ کارگاه‌های بزرگ صنعتی فعال بوده است که موجب اشتغال ۲۱۰۶۸۱ نفر شده، در استان آذربایجان شرقی ۲۳۷ و در استان‌های کردستان و ایلام تنها ۱۳ و ۸ کارگاه بزرگ وجود داشته که به ترتیب موجب اشتغال ۱۰۱۱۹، ۹۵ و ۱۴۲ نفر شده‌اند.

جدول ۱. توسعه نامتوازن استانی بر پایه شاخص‌های جمعیتی، صنعتی، آموزشی و بهداشتی در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ش.

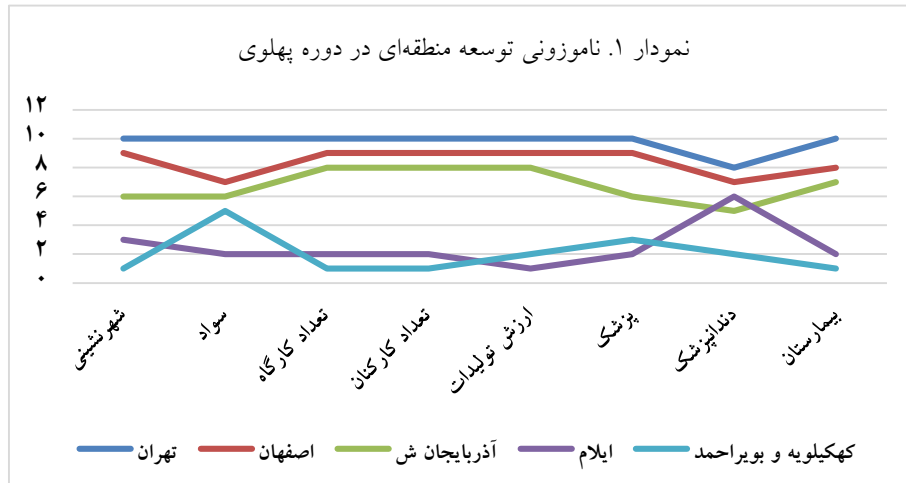
شاخص استان	جمعیت			بیکاری			آموزش			کارگاه‌های بزرگ صنعتی			سلامت و بهداشت		
	کل	شهری (درصد)	روستایی (درصد)	فصلی	درجستجوی کار	بی‌سوادی مطلق (درصد)	تعداد کارگاه	تعداد کارکنان	ارزش تولیدات (هزار ریال)	سرانه پریشک	سرانه دندانپزشکی	سرانه تخت	بیمارستان		
تهران	۵۳۳۱۱۶۶	۹۱،۴	۸،۶	-	۳،۸	۲۶،۳	۲۷۹۶	۲۱۰۶۸۱	۵۳۵۴۴۲۵۱۸	$\frac{۱}{۴۶۱}$	$\frac{۱}{۳۰۹۹۵}$	$\frac{۱}{۲۶۰}$			
اصفهان	۱۹۷۴۹۳۸	۶۲،۹	۳۷،۱	۵،۳	۱،۶	۵۹،۷	۳۰۰	۳۰۵۴۲	۱۵۱۵۵۱۹۸	$\frac{۱}{۲۸۰۵}$	$\frac{۱}{۳۳۳۷۶}$	$\frac{۱}{۷۸۵}$			
آذربایجان شرقی	۳۲۰۴۷۶۱	۳۶،۸	۶۳،۲	-	-	۶۳،۳	۲۳۷	۱۰۱۱۹	۸۲۶۷۸۹۸	$\frac{۱}{۴۳۹۶}$	$\frac{۱}{۵۰۰۷۴}$	$\frac{۱}{۱۱۶۶}$			
آذربایجان غربی	۱۴۰۴۸۷۵	۳۲،۱	۶۷،۹	۴	۰،۸	۷۴،۵	۷۳	۲۳۸۵	۱۲۰۴۶۷۰	$\frac{۱}{۹۲۴۳}$	$\frac{۱}{۵۴۰۳۳}$	$\frac{۱}{۱۵۶۴}$			
سیستان و بلوچستان	۴۴۳۴۰۰	۱۴،۴	۸۵،۶	۱۳،۱	۳،۱	۷۸،۶	۳۸	۱۷۷۷	۱۱۲۷۴۸	$\frac{۱}{۶۳۳۴}$	$\frac{۱}{۵۵۴۳۵}$	$\frac{۱}{۱۲۴۹}$			
کردستان	۷۸۳۷۴۰	۲۴،۲	۷۵،۸	-	۱۴،۶	۶۹،۷	۱۳	۴۳۶	۴۵۲۸۶۴	$\frac{۱}{۶۱۲۲}$	$\frac{۱}{۷۸۳۷۴}$	$\frac{۱}{۲۰۰۴}$			
ایلام	۲۴۳۲۲۲	۱۹،۷	۸۰،۳	-	-	۷۵	۸	۹۵	۲۷۹۲	$\frac{۱}{۶۵۷۳}$	$\frac{۱}{۴۸۶۴۴}$	$\frac{۱}{۴۰۵۳}$			
کهگیلویه و بویراحمد	۲۲۸۰۰۰	۱۲،۶	۶۴+متحر (ک) ۱،۶	-	-	۶۹،۶	۱	۱۴۲	۵۱۸۲۹	$\frac{۱}{۷۳۵۶}$	$\frac{۱}{۵۷۰۰۰}$	صفر			
یزد	۳۵۸۰۸۲	۶۱	۳۹	۰،۸	-	۴۶	۹۳	۷۰۱۰	۴۰۳۱۰۴۸	$\frac{۱}{۳۰۳۵}$	$\frac{۱}{۲۳۳۸۰}$	$\frac{۱}{۵۳۲}$			
سمنان	۴۸۵۸۷۵	۴۶	۵۴	۹،۱۵	-	۴۱،۴	۱۴	۱۵۸۵	۵۵۱۸۴۱	$\frac{۱}{۴۰۱۵}$	$\frac{۱}{۴۰۱۵}$	$\frac{۱}{۲۱۱۲۵}$			

*شامل بیکاران فصلی و درجستجوی کار

منبع: آمارنامه‌های استان‌های کردستان، کهگیلویه و بویراحمد و ایلام در سال ۱۳۵۴، آمارنامه استان‌های آذربایجان شرقی، سمنان، یزد، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۵۵ و تهران ۱۳۶۰. آمارنامه پیش از سال ۱۳۶۰ استان تهران موجود نیست، اما آمارنامه مورد استفاده بر اساس سرشماری سال ۱۳۵۵ تنظیم شده.

این تفاوت‌ها در مورد شاخص‌های آموزشی و بهداشتی نیز مصداق دارند. در سال ۱۳۵۵ بی‌سوادی مطلق (ناتوانی در خواندن و نوشتن) در استان تهران (۲۶/۳ درصد جمعیت بالای ۶ سال) کمتر از نصف میزان بی‌سوادی مطلق در استان‌های اصفهان (۵۹/۷ درصد) و آذربایجان (۶۳/۳ درصد) و در حد یک‌سوم این شاخص برای استان‌های آذربایجان غربی (۷۴/۵ درصد) و سیستان و بلوچستان (۷۸/۶ درصد) بوده است. همچنین، درحالی‌که در استان تهران به‌ازای هر ۶۱ نفر یک پزشک وجود داشته است، در استان اصفهان یک پزشک در ازای هر ۲۸۰۵ نفر بوده و در استان آذربایجان غربی به رقم ۹۲۴۳ نفر به ازای هر پزشک رسیده است. سایر استان‌ها نیز به فراخور وضعیت خود از شرایط بسیار نامناسب‌تری نسبت به مرکز و یا نسبت به استان‌های توسعه‌یافته‌تر برخوردار بوده‌اند.

نمودارهای شماره ۱ تا ۴ گویای ناموزونی توسعه استان‌های مختلف هستند. این نمودارها بر اساس اطلاعات جدول شماره ۱ تنظیم شده است (به استثنای شاخص اشتغال، که به‌دلیل فقدان آمار بیکاری برخی از استان‌ها کنار گذاشته شده است). روش تهیه نمودار به این صورت بوده که امتیاز ۱۰ به استانی تعلق گرفته که در میان ده استان انتخاب‌شده دارای رتبه اول در یک شاخص خاص (مانند سرانه پزشک) بوده است و به ترتیب رتبه، امتیازهای ۹ تا یک بین سایر استان‌ها توزیع شده است. در مورد سایر شاخص‌ها نیز به همین ترتیب عمل شده است. نمودار شماره ۱ با مقایسه چهار استان تهران، آذربایجان شرقی، ایلام و کهگیلویه و بویراحمد، به خوبی گویای ناموزونی توسعه است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، استان تهران نسبت به سایر استان‌ها در تمامی شاخص‌ها، سرآمد است. اما ناموزونی توسعه در میان سایر استان‌ها نیز وجود دارد و این موضوع با توجه به سطح اختلاف شاخص‌ها بین استان‌های اصفهان و آذربایجان شرقی با استان‌های ایلام و کهگیلویه و بویراحمد نمایان است.



هرچند شاخص‌های با اهمیت دیگری مانند میزان برخورداری واحدهای مسکونی از آب لوله‌کشی، سرانه تأسیسات فرهنگی و ورزشی و وضعیت توزیع برق، تلفن، راه‌های مواصلاتی و خطوط آهن به دلیل فقدان آمارهای کامل و دقیق در جدول فوق مورد استفاده قرار نگرفته‌اند، اما آمارهای موجود در این زمینه نیز تفاوت‌های آشکار استان تهران با سایر استان‌ها و همچنین، تفاوت‌های معنی‌دار سایر استان‌ها را با یکدیگر نشان می‌دهند. برای نمونه، بر اساس آمارهای سال ۱۳۵۵، ۹۰/۵ درصد واحدهای مسکونی استان تهران از آب لوله‌کشی برخوردار بوده‌اند (آمارنامه استان تهران، ۱۳۶۰: ۱۰۵)، در صورتی‌که این رقم برای استان اصفهان ۵۹/۳ درصد (آمارنامه استان اصفهان، ۱۳۵۵: ۱۱)، برای آذربایجان شرقی ۴۲/۸ درصد (آمارنامه استان آذربایجان شرقی، ۱۳۵۵: ۱۳) و برای استان سیستان و بلوچستان ۳/۳ درصد (آمارنامه استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۵۴: ۱۱) بوده است. همچنین، در حالی‌که نسبت مشترکین برق به جمعیت در استان‌های تهران و اصفهان در سال ۱۳۵۵ به ترتیب ۱۵/۹ (آمارنامه استان تهران، ۱۳۶۰: ۸۳) و ۱۱ درصد (آمارنامه استان اصفهان، ۱۳۵۵: ۱۱) بوده، این نسبت برای استان ایلام ۲ درصد (آمارنامه استان ایلام، ۱۳۵۴: ۳۴) و برای کهگیلویه و بویراحمد ۱/۴ درصد (آمارنامه استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۵۴: ۴۴) است.

از این نظر، وضعیت استان ایلام یک‌هشتم استان تهران و کمتر از یک‌پنجم استان اصفهان و وضعیت استان کهگیلویه و بویراحمد کمتر از یک‌یازدهم استان تهران و در حدود یک‌هشتم استان اصفهان بوده است. سایر استان‌های مورد مقایسه قرار گرفته نیز تفاوت‌های بارزی با استان تهران دارند (به‌جز یزد) و این تفاوت‌ها در میان خود استان‌ها نیز به چشم می‌خورد. لازم به ذکر است که چون آمار قابل مقایسه مانند تعداد خانوارها یا تعداد ساختمان‌های دارای برق و تلفن کامل نبوده‌اند، ناچار از آمارهای نسبت مشترکین دارای برق و تلفن به کل جمعیت برای مقایسه استان‌ها استفاده شده است. سایر آمارهای موجود نیز به‌خوبی گویای ناموزونی توسعه و تفاوت‌های معنی‌دار استان‌ها هستند.

جدول ۲. توسعه نامتوازن استانی بر پایه شاخص‌های ارتباطات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵

خطوط آهن (کیلومتر)	نسبت راه‌های آسفالت به کل راه‌ها (درصد)	نسبت مشترکین تلفن معمولی به جمعیت (درصد)	نسبت مشترکین برق به جمعیت (درصد)	شاخص استان
-	-	-	۱۵,۹	تهران
-	۵۶,۷	-	۱۱ ^(۱)	اصفهان
۵۴۱	۵۵,۸	۱,۳	۶	آذربایجان شرقی
-	۴۶,۴	۰,۹	۴,۳	آذربایجان غربی
۹۴	۳۴,۸ درصد آسفالت	۰,۹	۱,۳ ^(۱)	سیستان و بلوچستان
ندارد	۲۲,۱	۰,۵	-	کردستان
ندارد	-	-	۲	ایلام
ندارد	۲۴,۸	-	۱,۴	کهگیلویه و بویراحمد
۵۶۵	۳۲,۱	۰,۵	۱۴,۸	یزد
۵۲۶	۲۹,۱	۰,۰۶	۵,۳	سمنان

۱. آمار فقط مربوط به نسبت واحدهای مسکونی دارای برق به کل جمعیت است.

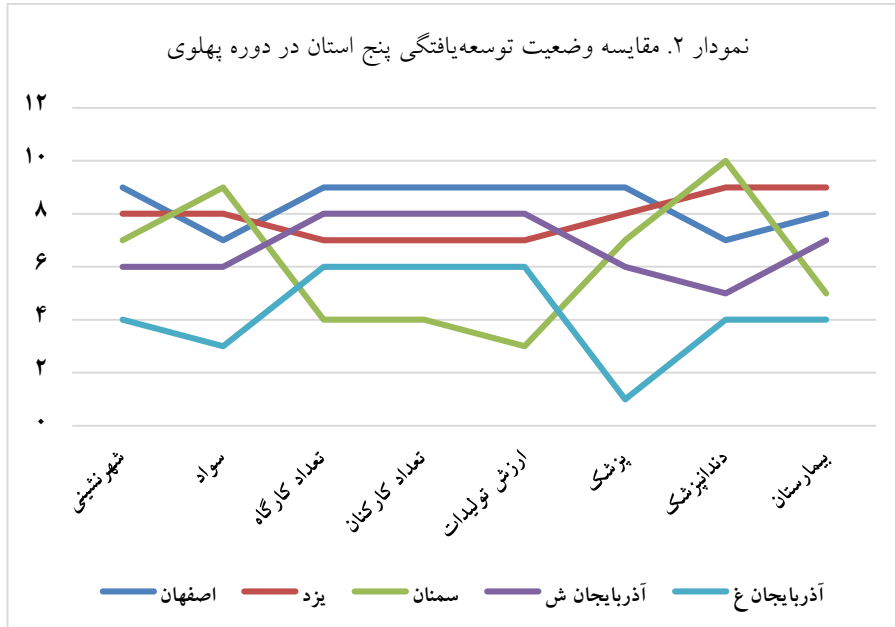
۱. توسعه ناموزون و شکاف‌های قومی و مذهبی در دوره پهلوی

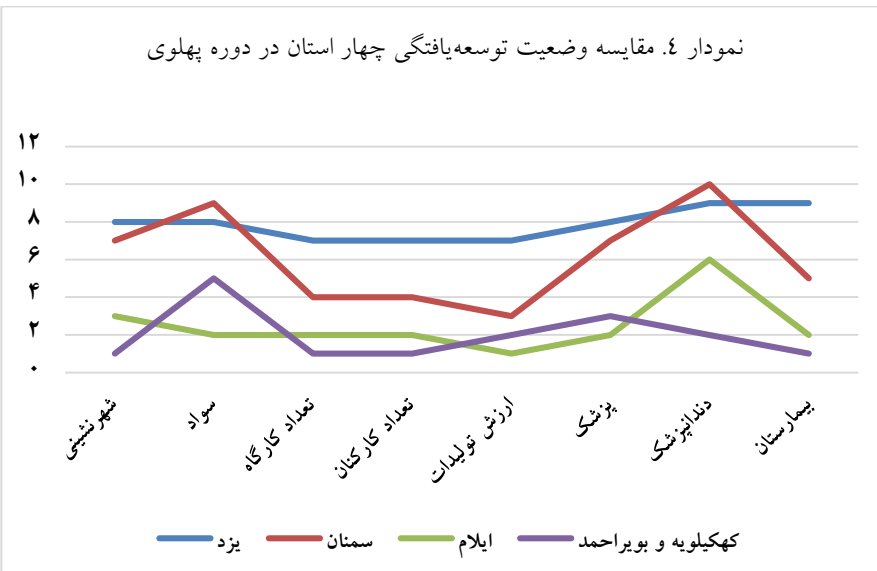
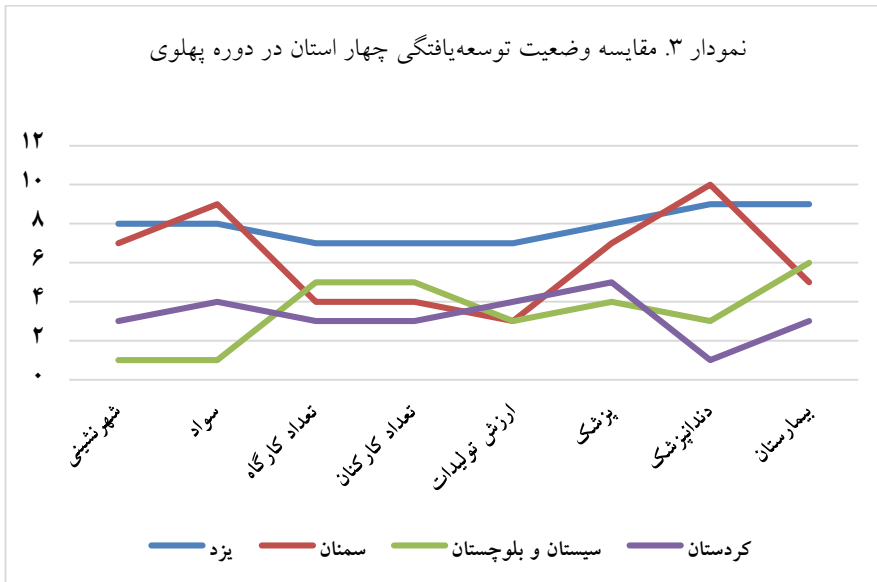
در خصوص ارتباط میان ناموزونی توسعه و برخورداری از ساخت اجتماعی مبتنی بر اقلیت قومی، نمی‌توان استنتاج قاطعی داشت. هرچند نتایج جدول شماره یک بر وضعیت نامناسب توسعه در مناطق دارای ساخت اقلیت قومی تأکید می‌کند، اما این وضعیت را باید در پرتو سیاست‌های نادرست توسعه منطقه‌ای مورد توجه قرار داد؛ که لزوماً به معنای وجود طرحی هدفمند برای عقب‌نگه‌داشتن مناطق دارای اقلیت قومی نیست. به عبارت دیگر، همان‌گونه که سیاست‌های نادرست توسعه‌ای به توسعه‌نیافتگی مناطق دارای ساخت اقلیت قومی منجر شده، پیامدهای این سیاست‌های نادرست، مناطقی دیگر را نیز دچار عقب‌ماندگی کرده است. نمودارهای شماره ۲، ۳ و ۴ گویای این امر هستند. نمودار شماره ۲ نشان می‌دهد استان اصفهان در تمامی شاخص‌ها نسبت به استان‌های آذربایجان شرقی و غربی (که بهترین وضعیت از لحاظ توسعه در میان استان‌های قومی را دارند) برتری آشکار دارد. اما این موضوع در مورد استان‌های یزد و سمنان (که دارای ساختار قومی نیستند) صدق نمی‌کند. هرچند استان یزد در تمامی شاخص‌های مورد بررسی، از وضعیت بسیار بهتری نسبت به استان آذربایجان غربی برخوردار است، اما در حوزه صنعت از استان آذربایجان شرقی عقب‌تر است.

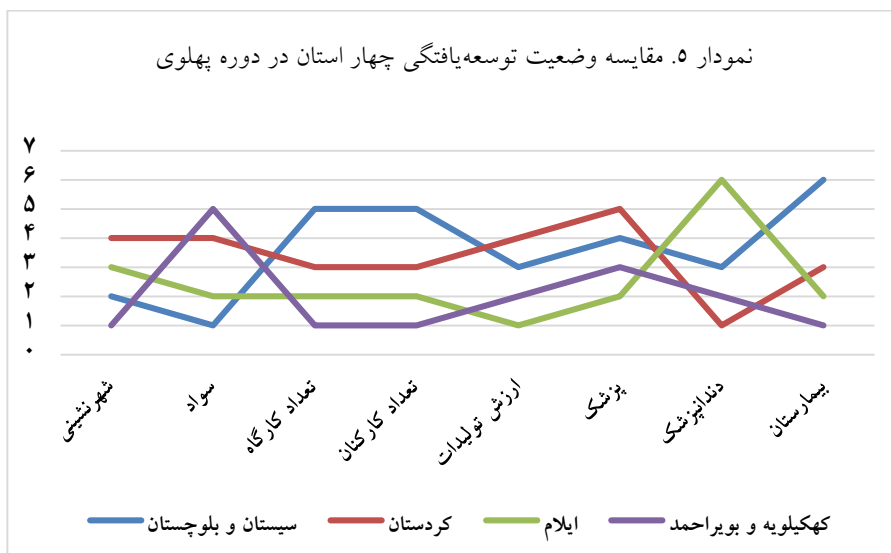
استان سمنان در حوزه‌های شهرنشینی و سلامت وضعیت بهتری نسبت به استان‌های آذربایجان غربی و شرقی دارد، ولی در حوزه صنعت از هر دوی آنها عقب‌تر است. با وجود این، هنگامی که استان‌های قومی دیگر مانند کردستان، سیستان و بلوچستان، ایلام و کهگیلویه و بویراحمد مورد مقایسه نموداری با یزد و سمنان قرار می‌گیرند (نمودارهای ۳ و ۴) برتری یزد کاملاً محسوس است. همچنین، با وجود آنکه استان سمنان در حوزه صنعت از وضعیت به مراتب پایین‌تری نسبت به سیستان و بلوچستان برخوردار است، اما در تمامی شاخص‌ها (به جز ارزش تولیدات صنعتی نسبت به کردستان) از استان‌های دیگر پیشروتر است. به‌طور کلی، باید توجه داشت که برنامه‌ریزی منطقه‌ای با هدف توسعه مناطق عقب‌مانده در برنامه‌های پنج‌گانه عمرانی (به‌ویژه از برنامه سوم به بعد) پیش از انقلاب مورد توجه قرار داشت و تلاش‌های متعددی در این زمینه صورت گرفت، اما بیشتر در قالب سیاست‌گذاری منطقه‌ای و منطقه‌ای کردن برنامه‌های ملی، آن‌هم با در اولویت قراردادن مناطق مستعدتر، باقی ماند و نه تنها

موفق به ایجاد تعادل منطقه‌ای نشد، بلکه پیامد بارز آن، اختلاف و نابرابری منطقه‌ای بود (سیف‌الدینی و پناهنده‌خواه، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۵).

اگر در مورد ارتباط توسعه ناموزون با واپس ماندگی مناطق دارای اقلیت قومی نمی‌توان اظهار نظر قاطعی داشت، اما بی‌ارتباطی توسعه نامتوازن با توسعه نیافتگی مناطق دارای اقلیت مذهبی کاملاً آشکار است. همان‌گونه که نمودار شماره ۵ نشان می‌دهد، استان‌های کردستان و سیستان و بلوچستان که ساخت جمعیتی مبتنی بر اقلیت مذهبی دارند، در بیشتر شاخص‌ها از وضعیت مناسب‌تری نسبت به استان‌های ایلام و کهگیلویه و بویراحمد (که ساخت جمعیتی آنها مبتنی بر مذهب رسمی تشیع است) برخوردارند.







۲. توسعه نامتوازن در جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اندیشه توسعه منطقه‌ای دوباره مطرح شد و دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای از سال ۱۳۶۲ مطالعات خود را در این زمینه آغاز کرد. برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز که پس از پایان جنگ تحمیلی در دستورکار قرار گرفت، جایگاه ممتازتری به برنامه‌ریزی منطقه‌ای نسبت به برنامه‌های پیشین اختصاص داد. اما موانعی نظیر تمرکزگرایی سیاسی-اداری، وابستگی به درآمدهای نفتی، بخشی‌نگری در برنامه‌ریزی‌ها، موازی‌کاری دستگاه‌ها و نهادهای مسئول، فقدان نظام مدیریت منطقه‌ای، فقدان نظام جامع اطلاعاتی و ضعف برنامه‌ریزی، از تحقق اهداف این برنامه‌ها برای دستیابی به تعادل منطقه‌ای جلوگیری کرد (سیف‌الدینی و پناهنده‌خواه، ۱۳۸۹: ۸۹ و ۸۸) و توسعه ناموزون همچنان به‌عنوان یکی از مشکلات ایران باقی ماند. مقایسه آمار استانی شاخص‌های توسعه، بیان‌گر وجود تفاوت‌هایی میان دوره جمهوری اسلامی و دوره پهلوی است که ناشی از تفاوت در استراتژی ملت‌سازی این دوره‌هاست. برای بررسی این موضوع، همان روش تحلیل مورد استفاده برای دوره پهلوی در مورد جمهوری اسلامی نیز به‌کار رفته است؛ با این تفاوت که در دوره اخیر آمارهای کامل‌تری در دسترس است، هرچند برخی آمارها مانند سرانه پزشکی و دندانپزشک به‌دلیل یکپارچه‌شدن و منحصر‌بودن به

آمار شاغلان در دانشگاه‌های پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی قابل استناد نیستند. جداول ۴ تا ۶ که بر پایه آمارهای مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ جمع‌آوری شده‌اند و نمودارهای ۶ تا ۱۲ که بر اساس قابل‌اتکاترین و اصلی‌ترین شاخص‌های موجود در جداول تنظیم شده‌اند (بر اساس روش رتبه‌بندی پیشین) بازگوکننده وضعیت توسعه انسانی در دوره جمهوری اسلامی هستند. از بررسی داده‌های جدول‌ها و نمودارهای ارائه‌شده می‌توان نتایج کلی زیر را به دست آورد:

۱. نمودارهای ۶ و ۷ بیان‌گر دو موضوع اساسی هستند. اول، اینکه ناموزونی توسعه میان استان‌ها همچنان پابرجاست؛ هرچند روند آن نسبت به گذشته کمتر شده است. دوم، استان تهران همچنان نسبت به سایر استان‌ها از وضعیتی پیشرو برخوردار است، اما همان‌گونه که در نمودار ۷ هویدا است، پیشتازی استان تهران در برخی موارد توسط سایر استان‌ها به چالش کشیده شده است و این استان مانند دوره پهلوی، پیشتاز مطلق در تمامی شاخص‌ها نیست. این امر تا حدود زیادی ناشی از سیاست‌های پس از انقلاب اسلامی است که نابرابری بخشی به‌ویژه نابرابری میان شهر و روستا را نسبت به گذشته کاهش داده است. بهبود وضعیت بخش کشاورزی در اثر اجرای سیاست خودکفایی در محصولات استراتژیک کشاورزی، بیمه برخی اقلام تولیدی، سیاست خرید تضمینی محصولات و تلاش‌هایی مانند جهاد کشاورزی و بنیاد مسکن برای بهبود وضعیت روستاها از جمله عوامل کاهش نابرابری شهر و روستا نسبت به دوره‌های قبل هستند (سلیمی‌فر و نوروزی، ۱۳۸۷: ۵۹).

۲. نمودارهای ۸، ۹ و ۱۰ نشان می‌دهند استان‌هایی که از ساخت قومی برخوردار نیستند (اصفهان و سمنان) وضعیت مطلوب‌تری نسبت به استان‌های قومی دارند. البته در این مورد نباید اغراق کرد؛ چون اولاً، وضعیت آذربایجان شرقی تا حدودی این یافته را به چالش می‌کشد. ثانیاً، باید شرایط تاریخی، سابقه جنگ در نواحی مرزی غرب کشور، عقب‌ماندگی‌های به‌جامانده از گذشته و نزدیکی و دوری استان‌ها به مرکز را در نظر گرفت. همچنین، باید در نظر داشت که وضعیت استان‌های کمتر قومی دیگری مانند کرمان و قم در این مطالعه لحاظ نشده‌اند. با این همه، باید توجه داشت که واپس‌ماندگی استان‌های قومی نسبت به سایر استان‌ها هرچند مطلق نیست و دلایل متعددی دارد و به‌معنای گرایش‌های قومی حکومت نیست، اما بازگوکننده محرومیت این استان‌هاست و از تأثیر توسعه نامتوازن حکایت می‌کند. چون این موضوع می‌تواند

تداعی‌کننده تصور «محرومت نسبی» در نواحی قومی باشد، بر پایه موازین امنیت ملی، تهدیدی نهفته محسوب می‌شود که گاه در قالب جنبش‌های گریز از مرکز فعلیت نیز یافته است.

۳. نمودارهای ۱۱ و ۱۲ بازگوکننده این هستند که استان ایلام و تا حدودی استان کهگیلویه و بویراحمد که کم‌توسعه‌یافته‌ترین استان‌ها در دوره پهلوی بوده‌اند، در دوره جمهوری اسلامی نسبت به استان‌های کردستان و به‌ویژه سیستان و بلوچستان از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار شده‌اند.

جدول ۳. توسعه نامتوازن استانی بر پایه شاخص‌های جمعیتی، صنعتی و مسکن در سال ۱۳۹۰

شاخص	جمعیت			بیکاری		کارگاه‌های بزرگ صنعتی	
	کل	شهری (درصد)	روستایی (درصد)	در جستجوی کار	تعداد کارگاه	تعداد کارکنان	سرمایه‌گذاری صنعتی (ریال)
تهران	۱۲۱۸۳۳۹۱	۹۲٫۸	۷٫۲	۱۳٫۱	۲۸۴۲	۲۹۲۹۵۵	۹۱۵۰۸۹
اصفهان	۴۸۷۹۳۱۲	۸۵٫۴	۱۴٫۶	۱۰٫۵	۱۹۰۸	۱۴۶۳۵۳	۲۱۹۳۵۸۰
یزد	۱۰۷۴۴۲۸	۸۲٫۸	۱۷٫۲	۱۰٫۵	۳۸۹	۳۹۴۵۲	۸۶۸۵۸۳
سمنان	۶۳۱۲۱۸	۷۷	۲۳	۹٫۹	۸۷۰	۳۱۷۱۲	۱۰۰۱۷۴۴
آذربایجان شرقی	۳۷۲۴۶۲۰	۶۹٫۲	۳۰٫۸	۹٫۹	۷۳۲	۶۰۱۰۰	۷۹۴۴۳۰
آذربایجان غربی	۳۰۸۰۵۷۶	۶۲٫۷	۳۷٫۳	۱۲٫۱	۳۳۳	۱۶۰۲۲	۶۰۰۸۴۶
کردستان	۱۴۹۳۶۴۵	۶۶	۳۴	۱۵٫۴	۱۴۳	۵۰۴۸	۵۶۳۱۱
سیستان و بلوچستان	۲۵۳۴۳۲۷	۴۹	۵۱	۲۹٫۲	۱۰۳	۳۹۱۶	۱۱۳۸۱۱
ایلام	۵۵۷۵۹۹	۶۴	۳۶	۱۵٫۷	۶۰	۲۰۲۱	۱۳۲۸۰۴۹
کهگیلویه و بویراحمد	۶۳۴۲۹۹	۴۷٫۶	۵۲٫۴ ^(۱)	۱۹٫۶	۴۴	۲۳۲۳	۱۰۳۳۹۰۰

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز آمار ایران.

۱. اختلاف از ۱۰۰ درصد به دلیل موارد اظهار نشده است.

۲. روستایی و غیر ساکن.

جدول ۴. توسعه نامتوازن استانی بر پایه شاخص‌های

آموزش و فرهنگ و بهداشت در سال ۱۳۹۰

سرانه صندلی تماشاخانه	سرانه صندلی سینما	سرانه کتاب کتابخانه	کتابخانه عمومی و کودکان	سرانه تخت بیمارستان	بی‌سوادی (درصد)	شاخص نام استان
$\frac{1}{318}$	$\frac{1}{348}$	۰,۲	۱۸۲	$\frac{1}{412}$	۹,۵	تهران
$\frac{1}{1070}$	$\frac{1}{500}$	۰,۶۷	۲۹۱	$\frac{1}{651}$	۱۲,۵	اصفهان
$\frac{1}{348}$	$\frac{1}{427}$	۲,۳۴	۱۴۳	$\frac{1}{359}$	۱۲,۲	یزد
$\frac{1}{149}$	$\frac{1}{971}$	۱,۶	۷۱	$\frac{1}{523}$	۱۱,۶	سمنان
$\frac{1}{580}$	$\frac{1}{761}$	۰,۷۷	۱۵۵	$\frac{1}{587}$	۱۷,۹	آذربایجان شرقی
$\frac{1}{578}$	$\frac{1}{1462}$	۰,۳۹	۶۹	$\frac{1}{855}$	۲۱,۲	آذربایجان غربی
$\frac{1}{592}$	$\frac{1}{1475}$	۰,۵۷	۶۳	$\frac{1}{623}$	۲۲	کردستان
$\frac{1}{1001}$	$\frac{1}{12671}$	۰,۳۴	۷۶	$\frac{1}{926}$	۲۸,۴	سیستان و بلوچستان
$\frac{1}{410}$	$\frac{1}{653}$	۱,۱۹	۶۸	$\frac{1}{902}$	۱۷,۶	ایلام
$\frac{1}{634}$	$\frac{1}{1762}$	۱,۴۶	۸۹	$\frac{1}{798}$	۱۸,۴	کهگیلویه و بویر احمد

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز آمار ایران.

جدول ۵. توسعه نامتوازن استانی بر پایه شاخص‌های ارتباطات در سال ۱۳۹۰

خطوط آهن (کیلومتر)	نسبت راه‌های آسفالت‌شده به کل راه‌ها (درصد)	نسبت مشترکین تلفن مسکونی به تعداد خانوار (درصد)	نسبت مشترکین برق خانگی به تعداد خانوار (درصد)	شاخص
۱۰۴۲	۸۷,۴	۱۲۴	۱۱۲	تهران
۹۴۴	۸۵,۳	۱۲۰	۱۱۱	اصفهان
۱۹۷۱	۵۲,۳	۱۲۳	۱۳۷	یزد
۱۲۱۲	۷۵	۱۲۷	۱۲۴	سمنان
۷۴۱	۷۹,۵	۱۱۱	۱۰۲	آذربایجان شرقی
	۵۸,۱	^(۱) ۱۱۷	۹۵,۷	آذربایجان غربی
ندارد	۴۵	۱۰۳	۱۰۵	کردستان
۴۶۳	۷۰,۲	۶۵,۵	۸۳,۱	سیستان و بلوچستان
ندارد	۸۲,۱	۹۴	۱۰۵	ایلام
ندارد	۵۱,۳	^(۲) ۶۴,۹	۹۶,۹	کهگیلویه و بویراحمد

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز آمار ایران.

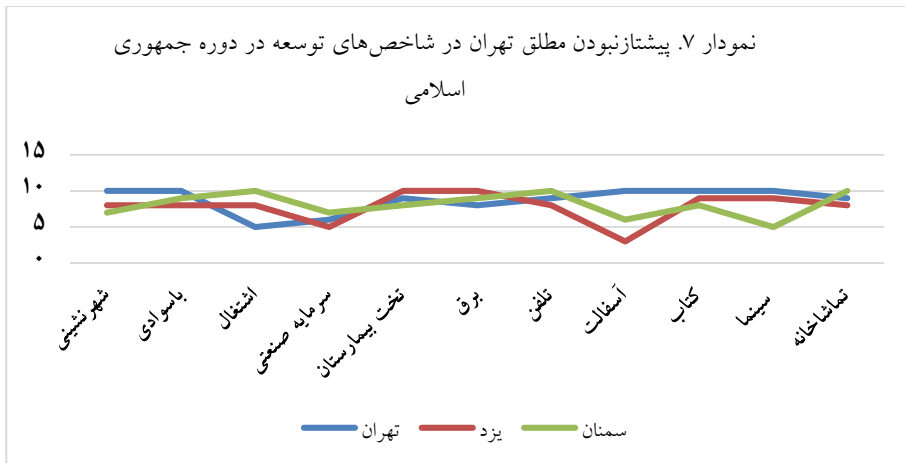
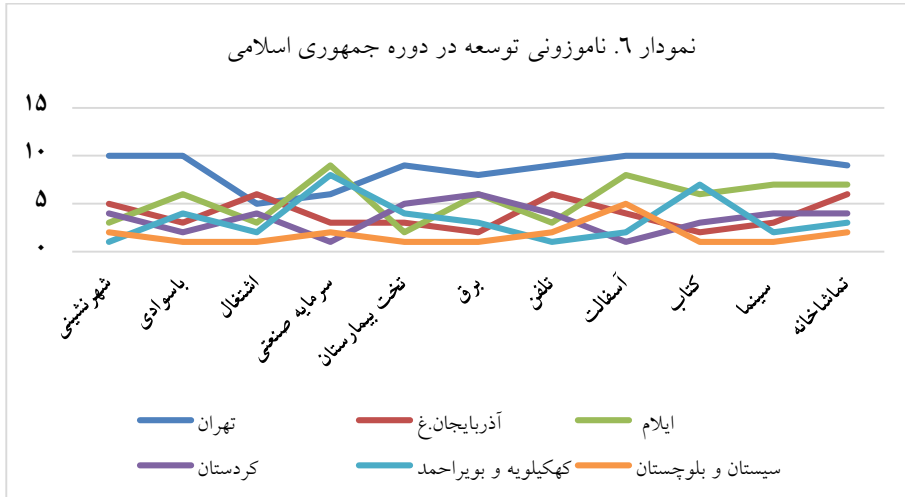
۱. آمار مجموع مشغول به کار.

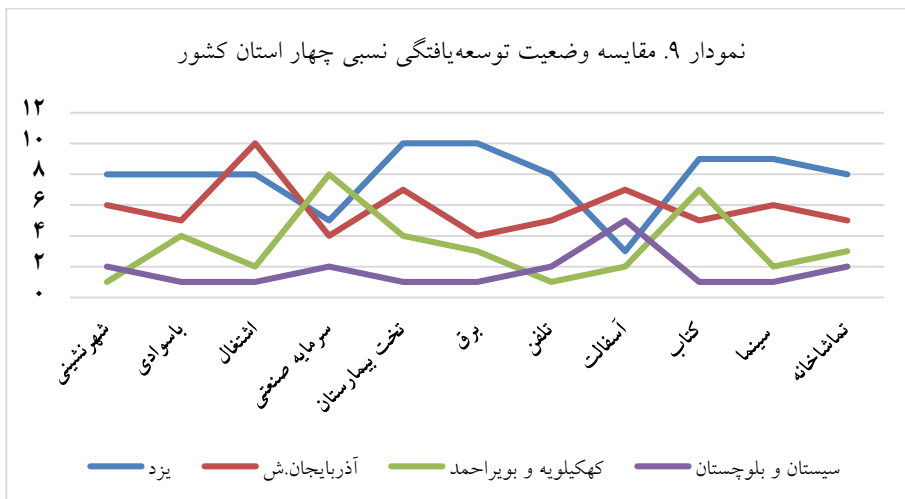
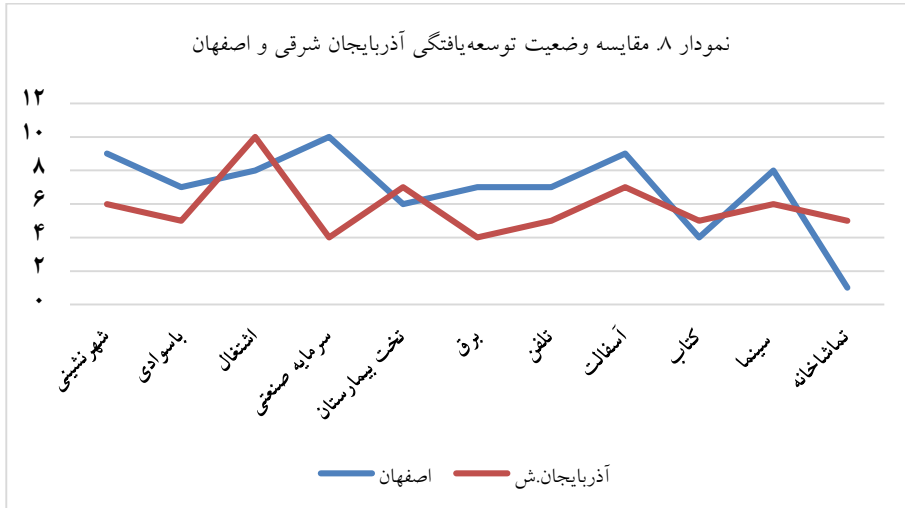
۲. آمار مربوط به سال ۱۳۸۶ است.

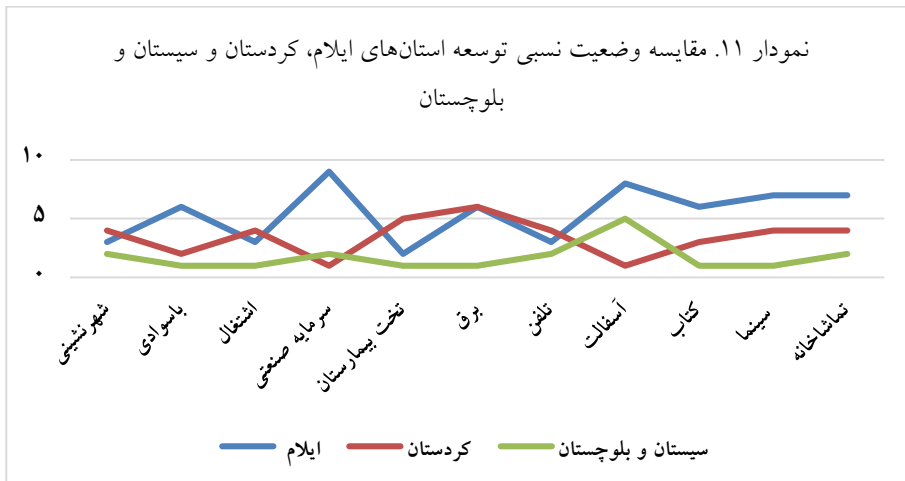
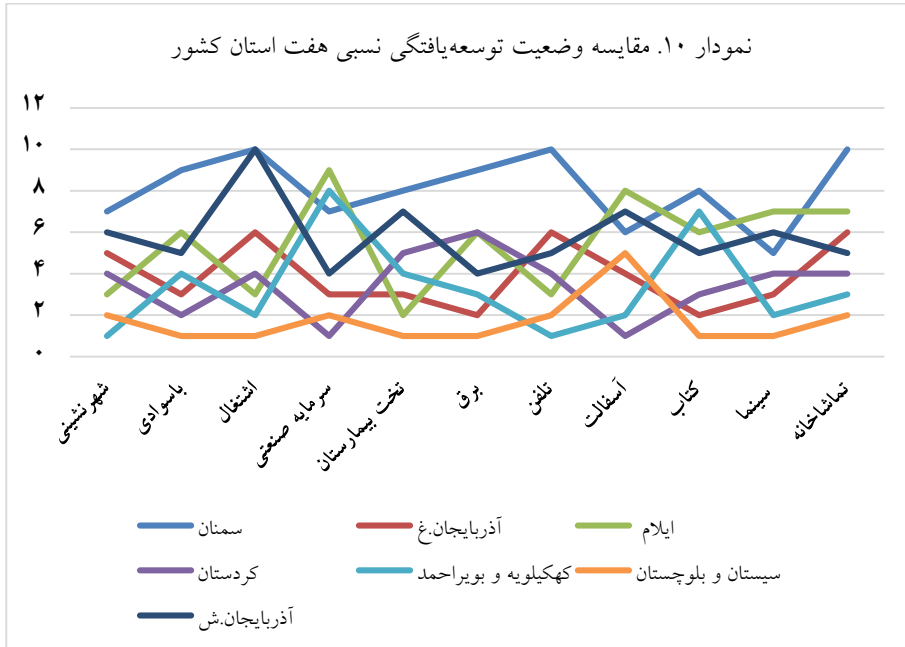
جدول ۶. رتبه‌بندی استانی بر پایه شاخص‌های جمعیتی، صنعتی و مسکن،

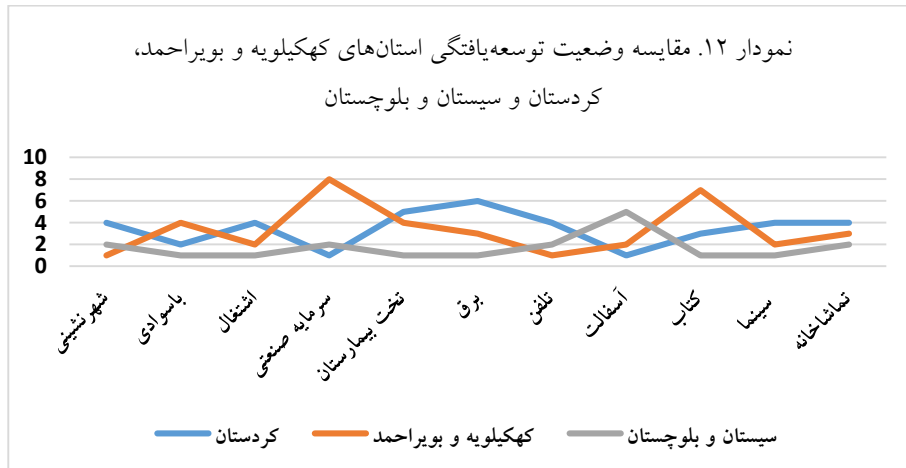
آموزش، بهداشت و ارتباطات در سال ۱۳۹۰

شاخص	تهران	اصفهان	یزد	سمنان	آذربایجان ش	آذربایجان غ	کردستا ن	سیستان و بلوچستان	ایلام	کهگیلویه و بویراحمد
سرانه صنایع تماشاخانه	۲	۱۰	۴	۱	۶	۵	۷	۹	۴	۸
سرانه صنایع سینما	۱	۳	۲	۶	۵	۸	۷	۱۰	۴	۹
سرانه کتاب	۱	۷	۲	۳	۶	۹	۸	۱۰	۵	۴
راه آسفاته	۱	۲	۸	۵	۴	۷	۱۰	۶	۳	۹
تلفن	۲	۴	۳	۱	۶	۵	۷	۹	۸	۱۰
برق	۳	۴	۱	۲	۷	۹	۵	۱۰	۵	۸
سرانه تخت بیمارستان	۲	۵	۱	۳	۴	۸	۶	۱۰	۹	۷
سرمایه‌گذاری صنعتی	۶	۱	۵	۸	۳	۴	۱۰	۹	۶	۷
اشتغال	۵	۳	۶	۴	۷	۸	۱۰	۹	۲	۳
باسوادی	۱	۴	۳	۲	۶	۸	۹	۱۰	۵	۷
میزان شهرنشینی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸	۱۰



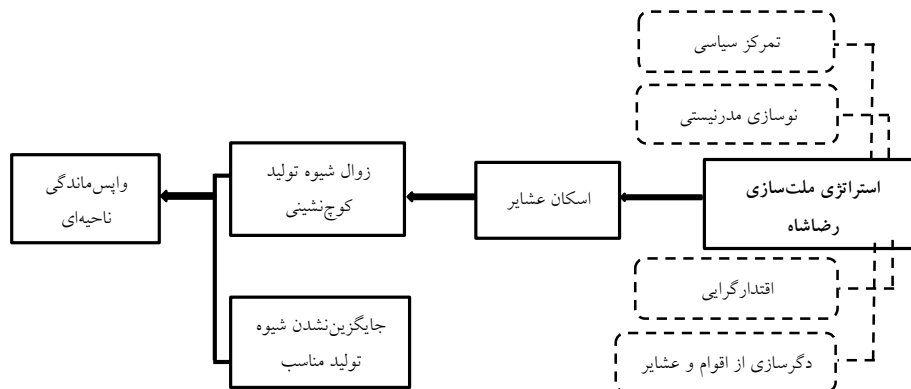






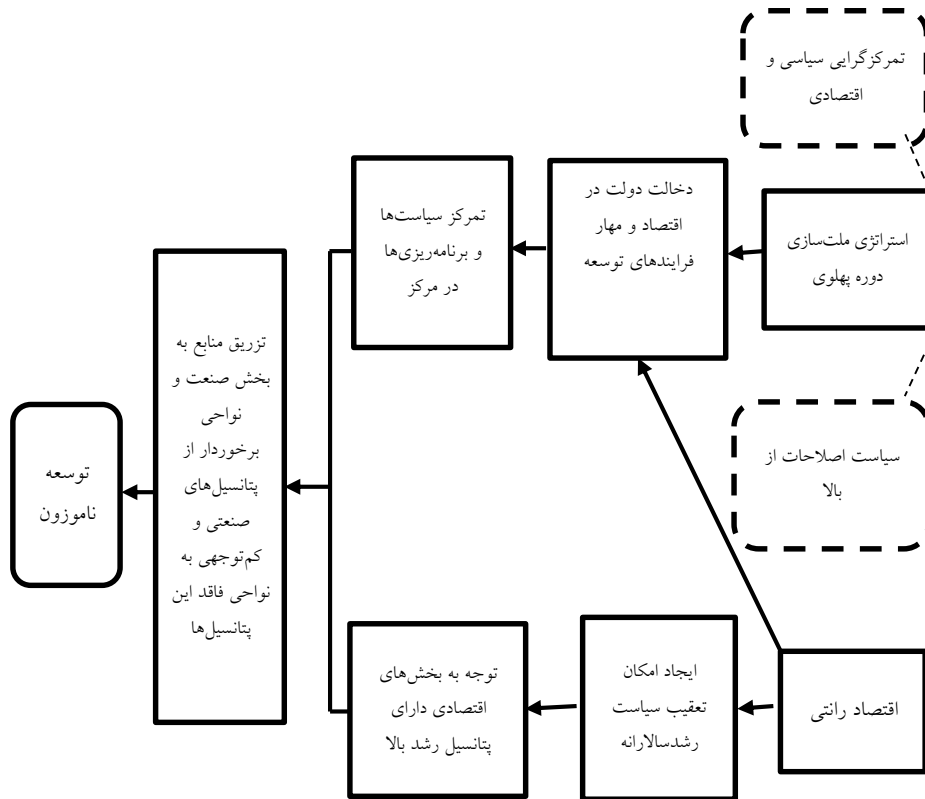
۳.۱. ناکامی استراتژی ملت‌سازی در ایجاد توسعه نامتوازن

بر پایه بررسی‌های تاریخی، نوعی رابطه علت و معلولی میان استراتژی‌های ملت‌سازی و نبود توازن منطقه‌ای در ایران قابل مشاهده است. تمرکزگرایی سیاسی و اقتصادی و سیاست اصلاحات از بالا از مؤلفه‌های بسیار مهم درونی استراتژی‌های ملت‌سازی در دوره‌های پهلوی و جمهوری اسلامی هستند که در ایجاد توسعه نامتوازن منطقه‌ای نقش بازی کرده‌اند. براساس شیوه تبیین علی، مکانیسم‌های علی توسعه نامتوازن در نتیجه استراتژی ملت‌سازی در دوره رضاشاه به صورت زیر قابل ترسیم است.



تمرکزگرایی سیاسی و اقتصادی و نوسازی به شیوه اصلاحات از بالا که از مؤلفه‌های گفتمان شبه‌مدرنیسم مطلقه پهلوی بود، یکی دیگر از جلوه‌های خود را به صورت دخالت دولت در اقتصاد و تمرکز منابع در مرکز نشان داد. اقتصاد رانتی حاصل از درآمد نفت به‌عنوان سیستمی اقتصادی که در آن حکومت با تسلط بر منابع طبیعی، نیازی به جامعه و دریافت مالیات از اتباع خود ندارد و صرفاً با به‌کارگیری درصد ناچیزی از نیروی کار، بنیاد اقتصادی درآمدهای خود را شکل می‌دهد (اسکاچپول، ۱۳۷۹: ۱۹۳) نیز به پیدایش حکومتی مستقل از طبقات اجتماعی انجامید و ضمن وابسته‌کردن بسیاری از اقشار و طبقات اجتماعی به درآمدهای سرشار نفتی، فرایندهای توسعه را در مهار حکومت قرار داد و درآمد لازم برای سیطره دولت بر اقتصاد و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های بلندپروازانه را در اختیار حکومت گذاشت. تلفیق این روندها (استراتژی مبتنی بر تمرکزگرایی و اقتصاد رانتی) از دو طریق به گسترش ناهمگونی‌های منطقه‌ای انجامید. اول، تمرکز سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در مرکز؛ و دوم، تعقیب سیاست کسب نرخ‌های رشد هرچه بیشتر که مبتنی بر استراتژی توسعه صنعتی در دوره پهلوی بود و رشدسالاری را با هدف دستیابی هرچه سریع‌تر به نرخ‌های رشد بیشتر در مرکز توجه قرار داد (سلیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۹۷).

یکی از پیامدهای رشدسالاری، توجه به بخش‌های دارای امکان بیشتر برای کسب نرخ‌های رشد بالاتر بود. چون بخش صنعت از امکان بیشتری در این زمینه برخوردار بود، رشد صنعتی در مرکز برنامه‌های توسعه کشور قرار گرفت و به دلیل نیاز صنعت به امکانات زیربنایی، بازار مصرف و نیروی کار ماهر، به مناطقی توجه شد که از توانایی‌های لازم در این زمینه‌ها برخوردار بودند (سلیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۹۷) و بنابراین، به مناطق دیگر کم‌توجهی شد.



در دوره جمهوری اسلامی نیز نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرکزی و مرزی ادامه پیدا کرده و از میان استان‌های مرزی کشور، تنها خراسان رضوی از توسعه نسبتاً بالایی برخوردار شده است و سایر استان‌های مرزی در سطوح پایین و خیلی پایین دسته‌بندی می‌شوند (سعیدآبادی و دیگران، ۱۳۸۹: ۷). تحقیقی در سال ۱۳۹۰ با استفاده از روش تحلیل خوشه‌ای، استان‌های کشور را در ۵ سطح توسعه‌یافته، نسبتاً توسعه‌یافته، توسعه میانی، توسعه نیافته و محروم تقسیم‌بندی کرده است که نتایج آن در جدول ۷ آمده است.

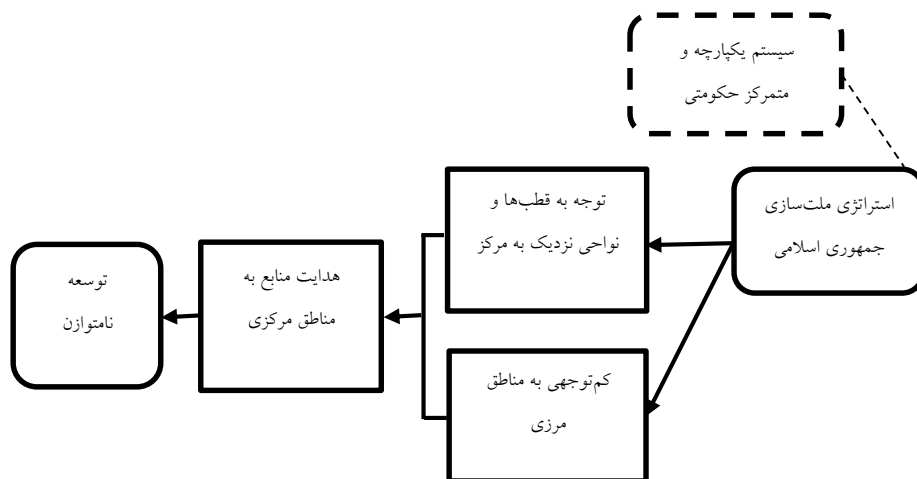
جدول ۷. سطح توسعه استان‌های مختلف کشور

استان	درجه توسعه	میزان توسعه
تهران	۰,۳۳۲ و کمتر	توسعه یافته
سمنان، اصفهان، یزد، مازندران	۰,۳۳۳ تا ۰,۶۰۱	نسبتاً توسعه یافته
قزوین، خراسان رضوی، گیلان، مرکزی، قم، آذربایجان شرقی، فارس	۰,۷۰۳ تا ۰,۶۰۲	توسعه میانی
کردستان، آذربایجان غربی و سایر استان‌ها	۰,۷۰۴ تا ۰,۸۵۱	توسعه نیافته
سیستان و بلوچستان	بیش‌تر از ۰,۸۵۲	محروم

منبع: توکلی‌نیا و شالی، ۱۳۹۱: ۱۰

پژوهش دیگری که در مورد سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های کشور انجام گرفته، نیز نشان می‌دهد مناطق مرزی کشور نسبت به مناطق مرکزی از سطح توسعه بسیار پایین‌تری برخوردارند (شیخ‌بیگلو و تقوایی و وارثی، ۱۳۹۱).

برپایه تفسیر فوق، می‌توان مکانیسم تأثیر سیستم یکپارچه و متمرکز حکومتی بر نامتوازنی منطقه‌ای را به صورت زیر نشان داد:



نتیجه گیری

استراتژی‌های ملت‌سازی در دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی به‌رغم برخی شباهت‌ها، از سرشتی متفاوت برخوردارند. استراتژی ملت‌سازی در دوره پهلوی برگرفته از الگوی همانندسازی بود که بر همانندسازی فرهنگی و هویتی تأکید داشت و نسبت به سطوح برابری‌جویانه همانندسازی ساختاری کم‌توجه بود. هدف غایی این استراتژی، انتقال جامعه ایران از صورت‌بندی ماقبل سرمایه‌داری به صورت‌بندی سرمایه‌دارانه و ایجاد دولت ملی یکپارچه به سبک دولت-ملت‌های مدرن غربی بود که باید بر پایه‌های ناسیونالیسم ایرانی، مدرنیسم فرهنگی، توسعه صنعتی و سکولاریسم بنا می‌شد. بنابراین، شیوه نوسازی از بالا و روش‌های تمرکزگرایانه در دستورکار قرار گرفت و سنت، مذهب، قومیت‌ها، عشایر و گروه‌های سنتی به‌عنوان اغیار گفتمانی تلقی شدند. ظهور جنبش‌های گریز از مرکز در دو مقطع تاریخی، یکی در فاصله سقوط رضاشاه تا تحکیم حکومت محمدرضاشاه و دیگری بعد از فروپاشی سلسله پهلوی، نشان‌دهنده ناکامی این استراتژی بود. تمرکز صرف بر سطوح فرهنگی و هویتی استراتژی همانندسازی، اتخاذ روش‌های اقتدارگرایانه، بی‌توجهی به عناصر برابری‌جویانه همانندسازی ساختاری و مقاومت فرهنگی اغیار گفتمانی را می‌توان از عوامل ناکامی این استراتژی دانست.

استراتژی ملت‌سازی در دوره جمهوری اسلامی تلفیقی از استراتژی‌های همانندسازی فرهنگی، تکثرگرایی نابرابر و وحدت در پراکندگی بوده است که عناصر اصلی آن را دین، مذهب و زبان به‌عنوان عوامل وحدت‌بخش ملت ایران، تمرکزگرایی حاکمیتی، کنترل فرهنگی، قانون‌گذاری مبتنی بر تساوی حقوق آحاد جامعه و تلاش برای محرومیت‌زدایی از مناطق محروم تشکیل داده‌اند. با وجود این، برخی از این عناصر در مرحله اجرا، تبلور کامل نیافتند. مقاومت فرهنگی در برابر برخی الگوهای ارائه‌شده و تداوم گرایش‌های قومی و جنبش‌های گریز از مرکز (هرچند محدود)، بیان‌گر آن است که جمهوری اسلامی در ایجاد پیوند منطقی و همه‌پذیر میان عناصر هویت‌ساز و پایه‌ریزی سیاست‌های هویتی بر اساس الگویی واحد و مورد اجماع، با مشکل مواجه بوده است.

ارتباط استراتژی‌های ملت‌سازی با توسعه متوازن در هر دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی، نشان‌دهنده جنبه‌ای دیگر از ناکامی این استراتژی‌هاست. در دوره پهلوی، مؤلفه‌هایی مانند تمرکزگرایی سیاسی و اقتصادی، سیاست نوسازی از بالا و دگرسازی از اقوام و عشایر در تحقق توسعه ناموزون منطقه‌ای نقش داشته‌اند. سیاست‌های رشدسالارانه مبتنی بر برنامه‌های تمرکزگرایانه نیز با تزریق منابع به بخش صنعت و نواحی برخوردار از پتانسیل صنعتی، نسبت به نواحی فاقد پتانسیل صنعتی کم‌توجه باقی ماند و درجه‌هایی از توسعه‌نیافتگی را در این مناطق نسبت به نواحی صنعتی رقم زد. در دوره جمهوری اسلامی نیز سیستم یکپارچه و متمرکز حکومتی تأثیر خود بر نابرابری‌های منطقه‌ای را به صورت تفاوت سطح توسعه میان استان‌ها به‌ویژه استان‌های مرکزی با استان‌های مرزی برجای گذاشته است. بنابراین، استراتژی‌های ملت‌سازی در ایران، دست‌کم از نظر مولفه‌های مورد بررسی در این مقاله، با توسعه ناموزون ارتباط معنی‌دار داشته‌اند.

منابع

- ازغندی، علیرضا و اعظم ملایی (۱۳۹۰) دولت- ملت‌سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره پانزدهم.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۹) حکومت تحصیلدار و اسلام شیعه در انقلاب ایران (از کتاب رهیافت‌های نظری رانقلاب اسلامی، به کوشش عبدالوهاب فراتی) ترجمه محسن امین‌زاده، تهران، انتشارات معارف.
- بشیری، حسین (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشرنی.
- بشیری، حسین (۱۳۸۲) دیپلاچای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، تهران، نشرنگاه معاصر.
- بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۸۳) فرایند ملت‌سازی در خاورمیانه، کتاب خاورمیانه (۱) (ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه)، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- بوزان، باری (۱۳۸۹): مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تودارو، مایکل (۱۳۸۰) توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- توکلی‌نیا، جمیله و محمد شالی (۱۳۹۱) نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران، فصلنامه آمایش محیط، شماره ۱۸.
- رحیمی، علیرضا (۱۳۹۳) گفتمان امنیتی دولت‌های نهم و دهم «به‌مثابه گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره چهارم.
- زبردست، اسفندیار و حق‌روستا، سمیه (۱۳۹۴) تحلیل تطبیقی نابرابری‌های منطقه‌ای بین استان‌های هم‌جوار، بررسی موردی: استان‌های همدان و مرکزی، نامه معماری و شهرسازی، شماره ۱۵.
- زند، ابراهیم (۱۳۸۱) رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان.
- سازمان برنامه و بودجه: آمارنامه استان آذربایجان شرقی (سال ۱۳۵۵).
- سازمان برنامه و بودجه: آمارنامه استان اصفهان (سال ۱۳۵۵).
- سازمان برنامه و بودجه: آمارنامه استان ایلام (سال ۱۳۵۵).
- سازمان برنامه و بودجه: آمارنامه استان سیستان و بلوچستان (سال ۱۳۵۵).
- سازمان برنامه و بودجه: آمارنامه استان کهگیلویه و بویراحمد (سال ۱۳۵۴).
- سازمان برنامه و بودجه استان تهران، آمارنامه استان تهران (سال).
- سعیدآبادی، رشید، حسن حیدری، میرنجف موسوی (۱۳۸۹) تحلیل قابلیت‌های استان‌های مرزی ایران در توسعه همکاری‌های بین مرزی با کشورهای همسایه و جهان اسلام، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام،

- سلیمی‌فر، مصطفی (۱۳۸۱) مطالعه روند تغییرات سطوح توسعه صنعتی و توسعه منطقه‌ای در ایران طی دوره ۷۵ - ۱۳۵۵، تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۱.
- سلیمی‌فر، مصطفی و روح‌الله نوروزی (۱۳۸۷) روند تغییرات نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی در مناطق شهری و روستایی ایران (۲۰۰۶ - ۱۹۹۶) دانش و توسعه، سال پانزدهم، شماره ۲۴.
- سیف‌الدینی، فرانک و موسی پناهنده‌خواه (۱۳۸۹) پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۳.
- شیخ‌بیگللو، رعنا، مسعود تقوایی و حمیدرضا وارثی (۱۳۹۱) تحلیل فضایی محرومیت و نابرابری‌های توسعه در شهرستان‌های ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۴۶.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۷) بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۸) نظریه استعمار داخلی و توسعه ناموزون در تحلیل منازعات قومی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۰-۱۴۹.
- هینتس، والتر (۱۳۷۸) تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آق قوینلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، انتشارات خوارزمی.

- Bianchi, Ana Maria (1998), **Albert Hirschman in Latin America: Notes on Hirschman's Trilogy on Economic Development**, <http://www.anpec.org.br/encontro2004>.
- Bottery, Mike (2003), The End of Citizenship? The Nation State, Threats to its Legitimacy, and Citizenship Education in the Twenty-first Century, **Cambridge Journal of Education**, Vol. 33, No. 1.
- Holz, Carsten A (2011), **The Unbalanced Growth Hypothesis and the Role of the State: the Case of China's State-owned Enterprises**, Journal of Development Economics, Volume 96, Issue 2, November 2011.
- Ismayilov, Murad & Tkacik, Michael (2008), Nation-building and State-building in Azerbaijan, The Challenges of Education broad, **Current Politics and Economics of the Caucasus Region**, Vol. 2, Issue 3.
- Ottaway, Marina (2015), Nation-Building in Iraq: Iran 1, the United States 0, **Insight Turkey**, Vol. 17 / No. 2 / 2015.
- Riemer, Andrea K. (2005), The concepts of state building, nation building and society building, **AARMS**, Vol. 4, No. 3.